

عربی دوازدهم

۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿... لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾

آل عمران: ۹۷

حجّ خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است.

تهیه و تدوین
مهندس حسین خلیلی

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ وَ هُمْ يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ. نَظَرَ «عَارِفٌ»
اعضای خانواده جلوی تلویزیون نشستند، حجاج را در فرودگاه می‌دیدند. عارف نگاه کرد به

إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا
به پدر و مادرش (والدینش) و دید که از چشمانشان اشک سرازیر می‌شود، پس عارف با تعجب از پدرش پرسید:

أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟!

ای پدرم چرا گریه می‌کنی؟

الْأَبُّ: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي؛ فَأَقُولُ فِي

پدر: زمانی که مردم را می‌بینم که به حج می‌روند، خاطراتم در برابرم می‌گذرد؛ پس با خودم می‌گویم

نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

کاش بار دیگر هم بروم.

رُقِيَّةُ: وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

رقیه: ولی تو عمل واجب حج را سال گذشته همراه مادرم به جا آوردی!

الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَقَّ أَبُوکُمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ وَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

مادر: پدر شما به دو حرم شریف و (قبرستان) بقیع شریف مشتاق شده است.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا؛ يَا أُمَّاهُ؟

عارف: آیا تو هم مشتاق هستی ای مادرم؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكِيدِ يَا بِنْتِي.

مادر: بله البته ای پسرکم.

الْأَبُ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، يَشْتاقُ إِلَيْهَا.
پدر: همه مسلمین زمانی که این صحنه را می‌بینند، به آن مشتاق می‌شوند.

عَارِفٌ: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمْ عَنِ الْحَجِّ؟

خاطرات شما (دونفر) از حج چیست؟

الْأَبُ: أَتَذَكُرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مِثْلِ وَ عَرَفَاتٍ، وَ رَمِي الْجَمْرَاتِ وَ الطَّوَافِ حَوْلَ
پدر: به یاد می‌آورم خیمه‌های حجاج را در منا و عرفات، پرتاب ریگ‌ها و گردش پیرامون کعبه گرانقدر

الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرَوَةِ، وَ زِيَارَةَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.
و دویدن میان صفا و مروه و زیارت (قبرستان) بقیع گرامی.

الْأُمُّ: وَ أَنَا أَتَذَكُرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ
الْوَاقِعِ فِي قِمَّتِهِ.

مادر: و من به یاد می‌آورم کوه نور را که پیامبر در غار حرا که در قله‌ی آن قرار دارد، عبادت می‌کرد.

رُقِيَّةُ: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى
النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ.

رقیه: من در کتاب تعلیمات دینی خواندم که اولین آیات قرآن در غار حرا بر پیامبر نازل شد

هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؟ يَا أُمَّاهُ؟

آیا غار را دیدی مادر جان؟

الْأُمُّ: لَا، يَا بِنْتِي. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.
وَ أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمُنِي.

نه دخترکم. غار بالای کوهی مرتفع قرار دارد، کسی جز افراد قوی نمی‌تواند به آن صعود کند (فقط افراد قوی می‌توانند) و تو می‌دانی که پای من در می‌کند (مرا به درد می‌آورد)

رُقِيَّةُ: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى

الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

رقیه: آیا شما (دونفر) غار ثور را که پیامبر در راه هجرتش به مدینه‌ی منوره به آن پناه بُرد، دیدید؟

الْأَبُ: لَا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرَبَاءِ

پدر: نه عزیزم، من آرزو دارم که با همه‌ی اعضای خانواده و نزدیکان مشرف شوم

لِزِيَارَةِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةَ الْمُنَوَّرَةَ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَزُورُ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.

به زیارت مکه‌ی مکرمه و مدینه‌ی منوره یکبار دیگر و این مکان‌ها را زیارت کنم.